

آیه ۹۴ - ۹۵

آیه و ترجمه

۹۴ و ما منع الناس ان يؤمنوا اذ جاءهم الهدى الا ان قالوا ابعث الله بشرا رسولا
۹۵ قل لو كان فى الارض ملئكة يمشون مطمئنين لنزلنا عليهم من السماء ملكا
رسولا

ترجمه :

۹۴ - تنها چیزی که مانع شد مردم بعد از آمدن هدایت ایمان بیاورند، این بود
که (از روی نادانی و بیخبری) گفتند: آیا خداوند بشری را به عنوان رسول
فرستاده است؟!

۹۵ - بگو (حتی) اگر در روی زمین فرشتگانی (زندگی می کردند و) با آرامش
گام برمی داشتند ما از آسمان فرشته ای را به عنوان رسول بر آنها می فرستادیم
(چرا که رهبر هر گروهی باید از جنس خود آنان باشد).

تفسیر:

بهانه همگونی!

در آیات گذشته سخن از بهانه جوئی مشرکان در زمینه توحید بود، و در آیات
مورد بحث به بهانه همگونی اشاره کرده می گوید:
«تنها چیزی که مانع شد مردم بعد از آمدن هدایت ایمان بیاورند این بود که
می گفتند آیا خدا انسانی را به عنوان پیامبر برانگیخته» (و ما منع الناس ان
يؤمنوا اذ جاءهم الهدى الا ان قالوا ابعث الله بشرا رسولا).

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۹۰

آیا باور کردنی است که این مقام والا و بسیار مهم بر عهده انسانی گذارده
شود؟

آیا نباید این رسالت عظیم بر دوش نوع برتری همچون فرشتگان بگذارند. تا از
عهده آن بخوبی برآید، انسانی خاکی کجا و رسالت الهی کجا؟ افلاکیان شایسته
این مقامند نه خاکیان!.

این منطق سست و بی پایه مخصوص بیک گروه و دو گروه نبود، بلکه شاید
اکثر افراد بی ایمان در طول تاریخ در برابر پیامبران به آن توسل جسته اند:

قوم نوح در مخالفت خود با این پیامبر بزرگ فریاد می زدند «ما هذا الا بشر مثلكم».

«این تنها انسانی همانند شما است». (آیه ۲۴ سوره مومنون).

قوم بی ایمان معاصر هود می گفتند «ما هذا الا بشر مثلكم یا کل مماتاء کلون منه و یشر ب ممات تشر بون».

«این انسانی همانند شما است، از آنچه می خورید می خورد و از آنچه می نوشید می نوشد» (آیه ۳۳ مومنون).

حتی اضافه می کردند که اگر شما از بشری همانند خودتان اطاعت کنید زیانکارید (و لئن اطعتم بشرا مثلكم انکم اذا لخاسرون) (آیه ۳۴ مومنون).

عین این ایراد را به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز می کردند و می گفتند: «مال هذا الرسول یا کل الطعام و یمشی فی الاسواق لو لا انزل الیه ملک فیکون معه نذیرا».

«چرا این پیامبر غذا می خورد، و در بازارها راه می رود؟ لا اقل چرا فرشته ای همراه او نازل نشده که همراه او مردم را انذار کند»؟ (آیه ۷ سوره فرقان).
قرآن در یک جمله کوتاه و روشن پاسخ پرمعنائی به همه آنها داده می گوید:

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۹۱

«بگو حتی اگر در روی زمین فرشتگانی بودند که با آرامش گام می زدند، ما از آسمان فرشته ای را به عنوان پیامبر بر آنها نازل می کردیم» (قل لو کان فی الارض ملائكة یمشون مطمئنین لنزلنا علیهم من السماء ملکا رسولا).
یعنی همواره رهبر باید از جنس پیروانش باشد، انسان برای انسانها و فرشته برای فرشتگان.

دلیل این همگونی رهبر و پیروان نیز روشن است، زیرا از یکسومهمترین بخش تبلیغی یک رهبر بخش تبلیغی عملی او است. همان الگو بودن و اسوه بودن، و این تنها در صورتی ممکن است که دارای همان غرائز و احساسات، و همان ساختمان جسمی و روحی باشد، و گرنه پاکی فرشته ای که نه شهوت جنسی دارد و نه نیاز به مسکن و لباس و غذا، و نه سایر غرائز انسانی در آن موجود است، هیچگاه نمی تواند سرمشقی برای انسانها باشد، بلکه مردم میگویند او از دل ما خبر ندارد، و نمی داند چه طوفانهائی بر اثر شهوت و غضب در روح ما جریان دارد، او تنها برای دل خودش سخنی میگوید، او اگر احساسات ما را داشت مثل ما بود یا بدتر! اعتباری به حرفهای او نیست!

اما هنگامی که رهبری همچون علی (علیه السلام) بگوید: انما هی نفسی اروضها بالتقوی لتاتی آمنة یوم الخوف الاکبر. منهنم نفسی همچون شما دارم اما بوسیله تقوا آنرا مهار میکنم تا درروز قیامت در امن و امان باشد در چنین حالتی میتواند الگو و اسوه باشند. از سوی دیگر رهبر باید همه دردها، نیازها، و خواسته های پیروان خود را بخوبی درک کند تا برای درمان و پاسخگوئی به آن آماده باشد، و مشمول گفته شاعر: آگه نئی از حال من مشکل همین است نگردد. مخصوصا به همین دلیل پیامبران از میان توده های مردم برخاسته اند،

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۹۲

و دورانهائی از سختترین نوع زندگی را غالبا تحمل کرده اند، تا همه تلخیهای زندگی را بچشند و حقایق دردناک را لمس کنند و خود را برای درمان آنها آماده و مهیا سازند.

نکته ها:

۱ - جمله و ما منع الناس... میگوید تنها مانع ایمان آنها همین بهانه جوئی بوده، ولی این تعبیر البته دلیل بر انحصار نیست بلکه برای تاکید و بیان اهمیت موضوع است.

۲ - تعبیر به ملائکه یمشون مطمئنین در میان مفسران مورد بحث واقع شده، و تفسیرهای متعددی برای آن گفته اند:

بعضی آنرا اشاره به گفتار عرب جاهلی دانسته اند که میگفتند ما دراین جزیره ساکن بودیم و زندگی آرامی داشتیم، محمد آمد آرامش ما را بر هم زد، قرآن میگوید حتی اگر فرشتگانی در زمین بودند و چنین آرامش کاذبی را که مدعی هستند داشتند ما پیامبری از جنس خودشان برای آنها می فرستادیم. بعضی دیگر آنرا به معنی اطمینان به دنیا و لذات آن و کناره گیری از هر گونه آئین و مذهب تفسیر کرده اند.

و سرانجام بعضی آنرا به معنی سکونت و توطن در زمین گرفته اند. ولی این احتمال قوی به نظر میرسد که منظور آن است که حتی اگر فرشتگان در زمین زندگی میکردند و زندگی آرام و خالی از تصادم و خصومت و کشمکش داشتند، باز هم نیاز به وجود رهبری از جنس خود پیدا می کردند، چرا که ارسال پیامبران تنها برای پایان دادن به ناآرامیها و ایجاد آرامش در زندگی مادی نیست، بلکه همه اینها مقدمه ای است برای پیمودن راه تکامل و

پرورش در زمینه‌های معنوی و انسانی و این نیاز به رهبر الهی دارد.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۹۳

۳ - علامه طباطبائی در تفسیر المیزان از کلمه ارض در آیه فوق چنین استفاده میکند که طبیعت زندگی مادی در روی زمین طبیعت نیاز به وجود پیامبر است و بدون آن زندگی هرگز سامان نمی‌پذیرد. و علاوه این کلمه را اشاره لطیفی به مسئله جاذبه زمین میداند چراکه راه رفتن توام با آرامش و اطمینان بدون وجود آن امکانپذیر نیست.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۹۴

آیه ۹۶ - ۹۷

آیه و ترجمه

قل کفی بالله شهيدا بيني و بينکم انه کان بعباده خیرا بصیرا ۹۶
و من یهد الله فهو المهدد و من یضلل فلن تجد لهم اولیاء من دونه و نحن شرهم
یوم القیمة علی وجوههم عمیا و بکما و صما ما وئهم جهنم کلما خبت زدنهم
سعیرا ۹۷

ترجمه :

۹۶ - بگو: همین کافی است که خدا گواه میان من و شما است، چراکه او نسبت به بندگان آگاه و بیناست.

۹۷ - هر کس را خدا هدایت کند هدایت یافته واقعی او است، و هر کس را او (به خاطر اعمالش) گمراه سازد هادیان و سرپرستانی جز خدا برای او نخواهی یافت، و روز قیامت آنها را بر صورتهایشان محشور میکنیم در حالی که نابینا و گنگ و کورند، جایگاهشان دوزخ است و هر زمان آتش آن فرونشیند، شعله تازهای بر آنها می‌افزایم.

تفسیر:

هدایت یافتگان واقعی

در تعقیب بحثهای گذشته که در زمینه توحید و نبوت، و گفتگو بامخالفان بود، آیات فوق یکنوع اعلام ختم بحث در این مرحله ونتیجه‌گیری از آن می‌باشد.

نخست میگوید: اگر آنها دلائل روشن تو را در رابطه با توحید و نبوت و معاد نپذیرند به آنها اعلام کن و بگو همین بس که خدا میان من و شما گواه باشد، چرا که او از حال بندگانش آگاه، و نسبت به کارشان بینا است (قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم انه کان بعباده خبیرا بصیرا).

در حقیقت دو هدف از بیان این عبارت در نظر بوده است: نخست اینکه مخالفان متعصب لجوج را تهدید کند که خداوند آگاه و بینا، شاهد و گواه اعمال ما و شما است، گمان نکنید از محیط قدرت او بیرون خواهید رفت، و یا چیزی از اعمالتان بر او مخفی می ماند.

دیگر اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با بیان این عبارت ایمان قاطع خود را به آنچه گفته است ظاهر سازد چرا که قاطعیت گوینده در سخن خود اثر عمیق روانی در شنونده دارد، باشد که این تعبیر محکم و قاطع که توام با یکنوع تهدید ملایم نیز می باشد در آنها اثر بگذارد قلبشان را تکان دهد و فکرشان را بیدار کند و به راه راست بخواند.

سپس اضافه میکند تنها کسی هدایت می یابد که خدا نور هدایت را به قلبش بیفکند (و من یهدی الله فهو المهدت).

اما آنها را که خدا (بخاطر اعمالشان) گمراه ساخته است هرگز اولیاء و راهنما و سرپرستی جز خدا برای آنها نخواهی یافت (و من یضل فلن تجد لهم اولیاء من دونه).

تنها راه این است که باز هم به سوی او بازگردند و نور هدایت از او بطلبند. این دو جمله در حقیقت اشاره به این است که تنها استدلال قوی و کوبنده کافی برای ایمان آوردن نیست، بلکه تاتوفیق الهی و شایستگی هدایت در او پیدا

نشود محال است ایمان بیاورد.

این تعبیر همانند آن است که ما افرادی را به انجام یک کار خیر قابل توجهی دعوت میکنیم، و یا انواع استدلال اهمیت موضوع را گوشزد می نمائیم، اما عده ای میپذیرند، و عده ای مخالفت میکنند مامیگوئیم همه کس لایق انجام چنین کاری نیست!

نطفه پاک نباید که شود قابل فیض

ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود!

این یک واقعیت است که هر دلی لایق نور حق نیست، و هر سری جای سودای او نمی‌باشد، به علاوه این سخن اثر تحریک کننده درشنونده دارد و بسیار میشود که او برای اثبات لیاقت خود دست از لجاجت برمیدارد و تسلیم حق میشود.

این را نیز بارها گفته‌ایم که هدایت و ضلالت الهی هرگز جنبه جبری ندارد، بلکه اثر مستقیم اعمال و صفات خود انسان است:

آنها که در راه او به جهاد برمی‌خیزند و برای رسیدن به حق همه‌گونه فداکاری میکنند، مسلماً شایسته آنند که مشمول هدایت او شوند (و الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبیلنا) (سوره عنکبوت آیه ۶۹).

و اما آنها که با پیمودن راه عناد و لجاج و آلوده شدن به هر گونه ظلم و فساد و گناه شایستگی را در خود کشته، و مستحق سلب توفیق و گمراهی شده‌اند مسلماً این افراد را گمراه می‌سازد، چنانکه می‌فرماید (و یضل الله الظالمین) (ابراهیم ۲۷) (و ما یضل به الا الفاسقین) (سوره بقره ۲۶) (کذلک یضل الله من هو مسرف مرتاب) (غافر ۳۴).

اما اینکه اولیاء به صورت جمع ذکر شده ممکن است اشاره به تعدد خدایان پنداری، و یا تنوع وسائل و اسبابهایی باشد که آنها به آن پناه می‌بردند، یعنی هیچیک از این وسائل و اسباب و همچنین انسانها و غیر انسانها و خدایان پنداری نمی‌توانند به فریاد آنها برسند و از گمراهی و بدبختی نجاتشان بخشند.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۹۷

سپس به صورت یک تهدید قاطع و کوبنده صحنه‌های از صحنه‌های قیامت را که نتیجه قطعی اعمال آنها است به آنها نشان می‌دهد: و ما آنها را در روز قیامت بر صورتهایشان محشور می‌کنیم (ونحشرهم یوم القیامة علی وجوههم): بجای اینکه مستقیم و ایستاده راه بروند فرشتگان عذاب آنانرا به صورتشان بر زمین می‌کشند.

بعضی نیز این احتمال داده‌اند که این گنهکاران چون در آنجا قادر به راه رفتن نیستند همچون خزندگان بر صورت و سینه می‌خزند، و باحالی دردناک و

ذلت بار پیش می‌روند.

آری آنها از نعمتهای بزرگی همچون پاها برای راه رفتن محرومند چرا که در این جهان از این وسائل در راه سعادت استفاده نکردند، بلکه در مسیر گناه آنها را به کار گرفتند.

و نیز آنها در حالتی که نابینا و لال و کر هستند به آن دادگاه بزرگ وارد شوند (عمیا و بکما و صما).

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که از آیات دیگر قرآن استفاده میشود که مجرمان و دوزخیان هم می‌بینند هم می‌شنوند و هم سخن می‌گویند چگونه آیه فوق میگوید آنها کور و کر و لالند؟!

مفسران در پاسخ این سؤال تفسیرهای متعددی ذکر کردند که بهتر از همه دو تفسیر زیر است:

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۹۸

۱ - مواقف و مراحل قیامت مختلف است در بعضی از مراحل و مواقف آنها کور و کر و نابینا هستند، و این خود یک نوع مجازات برای آنها است، (چرا که این نعمتهای بزرگ الهی را در دنیا مورد بهره‌برداری صحیح قرار ندادند) ولی در مراحل دیگری چشمشان بینا و گوششان شنوا و زبانشان باز میشود، تا صحنه‌های عذاب را ببینند و سرزنشهای سرزنش کنندگان را بشنوند و به ناله و فریاد و اظهار ضعف پردازند که این خود نوع دیگری از مجازات برای آنهاست.

۲ - مجرمان از دیدن آنچه مایه سرور است و از شنیدن آنچه مایه نشاط و از گفتن آنچه موجب نجات میباشد محرومند و به عکس آنچه که مایه زجر و ناراحتی است می‌بینند و می‌شنوند و می‌گویند.

و در پایان آیه می‌فرماید جایگاه همیشگی آنها دوزخ است (ماواهم جهنم). اما گمان نکنید آتشش همچون آتشیهای دنیا سرانجام به خاموشی می‌گراید نه هر زمان التهاب آن فرو می‌نشیند شعله تازهای بر آنها می‌افزایم (کَلِمَا خَبْتِ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا).

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۹۹

آیه و ترجمه

ذلک جزاؤہم بانہم کفروا بایتنا و قالوا اذا کنا عظاما و رفاتا انا لمبعوثون خلقا
جدیدا ۹۸

او لم یروا ان الله الذی خلق السموت و الارض قادر علی ان یخلق مثلہم و جعل
لہم اجلا لا ریب فیہ فابی الظالمون الاکفورا ۹۹
قل لو انتم تملکون خزائن رحمة ربی اذ الامسکتہم خشية الانفاق و کان الانسن
قتورا ۱۰۰

ترجمه :

۹۸ - این کیفر آنهاست به خاطر اینکه به آیات ما کافر شدند، و گفتند آیا
هنگامی که ما استخوانهای پوسیده و خاکهای پراکنده میشویم آیا بار دیگر
آفرینش تازهای خواهیم یافت؟!

۹۹ - آیا ندیدند خدائی که آسمانها و زمین را آفرید قادر است مثل آنها را
بیافریند (و به زندگی جدید بازشان گرداند و برای آنها سرآمدی قطعی قرار
داد اما ظالمان جز کفر و انکار را پذیرا نیستند.

۱۰۰ - بگو اگر شما مالک خزائن رحمت پروردگار من بودید بخاطر تنگنظری
امساک می کردید مبادا انفاق مایه تنگدستی شما شود و انسان سخنگیر است.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۰۰

تفسیر:

چگونه معاد ممکن است؟

در آیات گذشته دیدیم که چگونه سرنوشت شومی در جهان دیگر در انتظار
مجرمان است. سرنوشتی که هر انسان عاقلی را در اندیشه فرو می برد، آیات
مورد بحث علت این موضوع را به بیان دیگر تشریح میکند.
نخست میگوید: این کیفر آنهاست به خاطر اینکه آیات ما را انکار کردند و
گفتند آیا هنگامی که ما تبدیل به استخوانهای پوسیده، و خاکهای پراکنده
میشویم آیا بار دیگر آفرینش تازهای خواهیم یافت؟ (ذلک جزاؤہم بانہم کفروا
بایاتنا و قالوا اذا کنا عظاما و رفاتا انا لمبعوثون خلقا جدیدا).
رفات چنانکه راغب در مفردات میگوید: به معنی قطعاتی از کاه است که
نمی شکند و پراکنده میشود، ناگفته پیداست که انسان در زیر خاک نخست
تبدیل به استخوانهای پوسیده میشود سپس تبدیل به خاک میگردد و این ذرات
خاک نیز از هم متلاشی و پراکنده می شوند.

قرآن بلافاصله از این گفتار آنها که مسئله معاد جسمانی را با تعجب می‌نگریستند و یا آنرا غیر ممکن می‌پنداشتند با بیان روشنی پاسخ داده، میگوید: آیا آنها ندیدند خدائی که آسمانها و زمین را آفریده‌قادر است مثل آنها را بیافریند؟

(او لم یروا ان الله الذی خلق السموات و الارض قادر علی ان یخلق مثلهم) ولی آنها نباید عجله کنند این رستاخیز و قیامت اگر چه دیر آید سرانجام می‌آید خداوند برای آنها سرآمدی قطعی قرار داده است، و تا این زمان موعود فرا نرسد قیامت بر پا نخواهد شد (و جعل لهم اجلا لا ریب فیه). اما این ظالمان و ستمگران با شنیدن این آیات نیز به همان راه انحرافی خود ادامه می‌دهند و جز راه کفر و انکار نمی‌پویند (فابی الظالمون الا کفورا).

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۰۱

و از آنجا که آنها اصرار داشتند پیامبر نباید از جنس بشر باشد گوئی یک نوع حسادت و بخل مانع از این میشد که باور کنند ممکن است خدا این موهبت را به انسانی بدهد، لذا در آخرین آیه مورد بحث می‌فرماید: به آنها بگو اگر شما مالک خزائن رحمت پروردگار من بودید مسلما بخاطر تنگنظری امساک میکردید، مبادا اتفاق مایه فقر و تنگدستی شما شود (قل لو انتم تملکون خزائن رحمت ربی اذا لامسکتم خشية الانفاق).

و انسان طبعا موجود بخیلی است (و کان الانسان قتورا). قتور از ماده قتر بر وزن قتل به معنی امساک در خرج کردن است. واز آنجا که قتور صیغه مبالغه است معنی شدت امساک و تنگنظری را میرساند.

نکته‌ها:

۱ - معاد جسمانی - آیات فوق از روشنترین آیات مربوط به اثبات معاد جسمانی است، زیرا تعجب مشرکان از این بود که چگونه ممکن است خداوند استخوانهای پوسیده و خاک شده را بار دیگر به لباس حیات و زندگی بپاراید، پاسخ قرآن نیز در همین رابطه است میگوید: خداوندی که آسمانها و زمین را آفرید، چنین قدرتی را دارد که اجزای پراکنده انسان را جمع‌آوری کرده، حیات نوین ببخشد.

معلوم نیست با این آیات روشن، و آیات فراوان دیگری همانند آن، چگونه بعضی دعوی اسلام دارند، در عین حال معاد را منحصراروحانی میدانند؟! ضمنا استدلال بعمومیت قدرت خداوند در اثبات مساله معاد یکی از دلائلی است که

قرآن کراراً روی آن تکیه کرده است از جمله در آخر سوره یس که چند دلیل برای اثبات معاد جسمانی بیان شده یکی از آنها همین مساله عمومیت

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۰۲

قدرت خدا است.

۲ - کدام آیات - در اینکه منظور از این آیات در جمله کفر و ابیاتنا آیات توحید است یا دلائل نبوت، و یا آیات مربوط به معاد است احتمالات متعددی وجود دارد، ولی با توجه به اینکه این جمله در ضمن بحث معاد واقع شده به نظر میرسد که اشاره به آیات معاد بوده باشد، و در حقیقت مقدمه‌ای است برای پاسخگوئی به منکران معاد.

۳ - منظور از مثلهم چیست - قاعدتاً باید گفته شود که خداوند با آن قدرتی که دارد میتواند این انسانها را در قیامت بازگرداند در حالی که در آیات فوق میخوانیم میتواند مثل آنها را بیافریند، این تعبیرگاهی سبب اشتباه و یا لاقابل موجب استفهام برای بعضی شده است که مگر انسانهایی که در رستاخیز گام می‌نهند همین انسانها نیستند؟

بعضی از مفسران گفته‌اند منظور از مثل در اینجا عین است، زیرا گاهی میگوئیم: مثل تو نباید چنین کاری را انجام دهد و منظورمان اینست که تو نباید این کار را انجام دهی، ولی این تفسیر بسیار بعید به نظر میرسد زیرا اینگونه تعبیرها محل دیگری دارد که متناسب با مورد بحث ما نیست. ظاهر اینست که منظور از تعبیر به مثل در آیه فوق همان اعاده و تجدید حیات است، زیرا خلقت دوم مسلماً عین خلقت اول نیست چرا که حداقل در زمان دیگر و شرائط دیگری تحقق پذیرفته و صورت تازه‌ای است هر چند ماده همان ماده قدیم بوده باشد، فی‌المثل اگر ما خشت پوسیده و متلاشی شده‌ای را مجدداً در قالب تازه‌ای همانند قالب بریزیم نمیتوان گفت عین همان خشت است هر چند غیر آن هم نیست، بلکه مثل آنست، و این نشان می‌دهد که قرآن تا چه حد در انتخاب تعبیرات دقیق است. (دقت کنید).

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۰۳

البته مسلم است که شخصیت انسان به روح و جان او است و میدانیم همان روح نخستین هنگام رستاخیز باز می‌گردد، ولی معاد جسمانی به ما میگوید که

روح با همان مرکب نخستین خواهد بود، یعنی همان ماده متلاشی شده جمع‌آوری و نوسازی میشود و باروح او هماهنگ میگردد، و در بحثهای معاد این موضوع را ثابت کرده‌ایم که اصولاً روح انسانی پس از شکل گرفتن با هیچ بدن دیگری نمیتواند هماهنگ شود جز با بدن اصلی که با آن پرورش یافته است، آن قبا تنها بر این اندام موزون است، و این اندام برای آن قبا، و اینست رمز لزوم رستاخیز روح و جسم با هم (معاد جسمانی و روحانی).

۴ - اجل چیست؟ - میدانیم اجل یعنی سرآمد عمر چیزی، ولی آیا اجل در آیات فوق اشاره بپایان عمر آدمی است؟ و یا سرآمد عمر دنیا و آغاز رستاخیز؟ با توجه به اینکه سخن از مساله معاد است تفسیر دوم صحیحتر به نظر میرسد. و اما اینکه بعضی از مفسران بزرگ گفته‌اند این سخن با جمله لاریب فیه سازگار نیست زیرا منکران معاد مسلماً در مساله معاد شک و ریب داشتند صحیح به نظر نمی‌رسد.

چرا که اینگونه تعبیرات مفهومی آنست که نباید در این مساله هیچ تردید به خود راه داد، و اصولاً در آن جای تردید نیست، نه اینکه کسی شک ندارد. بنابر این مفهوم مجموع آیه این میشود: که خداوندی که آسمانها و زمین را آفریده مسلماً میتواند این انسانها را مجدداً لباس حیات بپوشاند، منتها اگر این کار به سرعت صورت نمیگیرد بخاطر آنست که سنت الهی یک زمان بندی قطعی که جای تردید در آن نیست برای این امر قرار داده است. نتیجه اینکه: دلیل اصلی در مقابل منکران معاد همان مساله قدرت است و اما جمله جعل لهم اجلاً لا ریب فیه پاسخ سؤال است که در زمینه تأخیر قیامت

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۰۴

مطرح می‌شده است (دقت کنید).

۵ - پیوند آیات - با مطالعه آیات فوق این سؤال پیش می‌آید که مساله بخیل بودن انسان که در آخرین آیه مورد بحث مطرح شده، چه ارتباطی با مباحث گذشته دارد؟

بعضی از مفسران گفته‌اند این جمله اشاره به مطلبی است که در چند آیه قبل از زبان بت پرستان مطرح شده بود، و آن اینکه آنها تقاضا داشتند پیامبر سرزمین مکه را پر از چشمه‌ها و باغها کند، قرآن در پاسخ آنها میگوید اگر تمام خزائن الهی را هم به شما بدهند باز دست از امساک و بخل برنخواهید داشت. ولی این تفسیر بسیار بعید به نظر میرسد، چون بحث آنها پیرامون مالکیت این

باغها و چشمه‌ها نبوده، بلکه آنها تقاضای اصل این کار که خارق عادت است داشته‌اند.

تفسیر دومی که برای این ارتباط گفته‌اند و صحیح به نظر میرسد همانست که در بالا هم اشاره کردیم و آن اینکه آنها بخاطر بخل و تنگنظری از اینکه موهبت نبوت به انسانی داده شود تعجب میکردند و این آیه در واقع به آنها پاسخ میگوید که تنگنظری شما آنچنان است که اگر مالک تمام جهان نیز شوید باز دست از روش زشت و ناپسند خود برنخواهید داشت.

۶- آیا همه انسانها بخیل هستند - بارها گفته‌ایم که در بسیاری از آیات قرآن انسان بطور مطلق و بی قید و شرط مورد انواع ملامتها قرار گرفته است، و با صفاتی همچون بخل و جهل و ظالم بودن عجول بودن و مانند اینها توصیف شده است.

این تعبیرات هرگز منافات با این ندارد که مؤمنان و افراد تربیت شده

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۰۵

درست در جهت مخالف این صفات قرار داشته باشند بلکه اشاره به آن است که طبیعت آدمی چنین می‌باشد که اگر تحت تربیت رهبران الهی قرار نگیرد، و او را به حال خودش، همچون گیاهی خودرو، واگذارند آمادگی پذیرش همه این صفات زشت را دارد.

نه اینکه ذاتا چنین آفریده شده و یا سرانجام همه چنین خواهند بود
۷- تعبیر به خشية الانفاق بمعنی ترس از فقر است فقری که بر اثر کثرت انفاق - به پندار آنها - حاصل میشود.

بعد ←

↑ فترت

→ قبل